



۴۷۹

صمد بهرنگی : «تعلیمات روستائی چگونه باید باشد»



بامشاد

چشمه‌ایت را باز کن، گوشه‌ایت را باز کن اما دهانت را ببند!

این است فرمان رهبر مردم کشمیر در مناظرات اخیر

زن ها، گلها و پروانه ها

حرفهائی درباره بابت xalvat.com

قصبه بازدید

فرهنگیان ایران از اروپا!

دو گل و مساندل آسیائی



حقیقتی از اوضاع ویت نام و نقش



xalvat.com

تعلیمات روستائی چگونه باید باشد؟

همزمان با طرح جدید آموزش و پرورش و کوچی
که روستاها و دهات میشود تعلیمات روستائی در دهکدهها
نیز مورد نظر قرار دارد؟ در اولین وهله این سؤال پیش
میآید که برآستی تعلیمات روستائی باید بر چه پایه ای باشد
آیا لازم نیست ما روستاها را بشناسیم؟ آیا نباید
مقتضیات دهات را در نظر گرفت؟
مقاله ای که در زیر میآید یکی از مقالات همکاران ما
صمد بهرنگی است که خود سالهاست در روستاهای آذربایجان
تدریس میکند. نویسنده سعی کرده است تا با نشان دادن
نمونه ای از وضع روستائی که در آن به معامی اشتغال وارد مسائل
دهکده را در مرز مشترکی که با آموزش و پرورش پیدا می کند
مطرح سازد.



ابتدا باید کودک دبستانی روستا و خود روستا را بشناسیم و بدانیم که چگونه با او روبرو شویم و درس و مشق و پرورش را بر چه پایه بگذاریم و مشکلات معلم روستا شدن چیست.

کار سختی است خیلی چیزها را باید شناخت و بررسی کرد تا به این هدف رسید. من از هر چه کتاب تربیتی فارسی که داریم چشم پوشی میکنم چون میدانم که دردی را درمان نمی کند و تا آنجا که یارایی دارم، این کار را میکنم. بی آنکه حرفهای گنده گنده بزنم و «عبارتهای فاسفی و تربیتی» به کار برم که حرفهایم را پر معنا جلوه دهم و تمرینهای خشک و خالی از اصطلاحهای تربیتی و روانشناسی بکنم. اینها را می گذارم که «ازمن بهتران» هزار باره نشخوار کنند و نان درآورند. کوشش من بر این است که تماسی عینی و حسی با مسائل پیدا کنم و علاقمندان را هم شریک کنم. کار من در این زمینه است و ادعاهم نمی کنم که

می دانم

xalvat.com

روستائیان معمولاً با هم قوم و خویش هستند در یکی از روستاهای بسیار دور افتاده آذرشهر به نام «چینار» که خدا ادعا میکرد که با همه روستائیان رابطه خویشی دارد کسی با او بیگانه نبود. این وضع بخصوص در روستاهای دور افتاده بیشتر از آبادیهای دیگر دیده میشود که مچپور میشوند از خود ده وصلت کنند. این هم هست که بسیاری از خانواده های چندآبادی نزدیک بهم قوم و خویش یکدیگر باشند. نامزد کردن دو دوره کودکی خیلی دیده میشود. دختر و پسر گاهی از دو سالگی نامزد میشوند. این عقیده در آذربایجان هست که عقد دختر عم و پسر همسر در آسمان بسته میشود.



xalvat.com

چند کلمه هم از رابطه زن و مرد - روستائیان در مساله
 موس زن و بچه « سخت متمصب هستند . روی این حساب
 طه زن و مرد خیلی محدود است در مدرسه اگر معلم اسم
 رو خواهر بچه را بپرسد سرخ میشود و چیزی نمیگوید
 را از پدر و روستائیان دیگر اخذ کرده است که گفتن
 خواهر و زن و مادر کار خوبی نیست . ذاماد عروس را
 اول در حجله میبینند . اتفاق افتاده است که بخاطر یک
 . چپ به زن یکی دعوا و مرافعه درگیر شده است . اما
 این وجود زنان و حتی دختران روستائی پرکارترین
 رهند . آنها در مزرعه ها کار میکنند و حرفی در نمی آید .
 نیدن گاو و گوسفند ها جا به جا کردن سرگین آنها و تپاله
 زی «قالاخ» سازی برعهده زنان و دختران است در دو
 به خلاصه میخور کم همه حرفهای خوش و شیرین که در
 عشق بازی ، آکا کهنه و غریب روستائی در شبهای مهتابی
 از جویها گفتند میچود ، خیال بافی شاعرانسه ای
 و نیستند ، زن و مرد روستائی بر پایه احتمال خیانت
 ، ناقص عقل بودنش ، تلخ پیر شدنش و خدمتگزار مرده
 دنش گذاشته شده است . میدانیم که نزدیک به هفتاد و پنج
 صد مردم ایران روستا نشین است و از آن بقیه هم شهر
 پنی خیلیها از زور پیسی است و محیط روستا را با خود
 رده اند به کنارهای شهر و امثلا شده اند شهر نشین با همان
 بطه و سرگین و تپاله و چارپوق روستا

زن روستا نباید در گذر عمومی ظاهر شود و طرف
 ورت باشد ا باید دور از اظار مردم به حمام برود که چشم



بار شده و مانده .
خیلی معلم می شناسم که به محض شنیدن فحشی از
اش آموزی اورا به توپ و تشر می بندند و کتکش میزنند
اد میزنند که فضول احمق این حرفهای بد چیه می گی ؟
به دفعه دیگه از این غلطها بکنی دهنتم را می دوزم و ...
نتیجه چنین توپ بستنهائی چیست ؟ نهایتش این است
شاگرد پس از چند دفعه کتک خوردن و فضول احمق
بدن .. جلو معلم لب از لبها بر نمیدارد و فحشهایش را نگاه
دارد که دور از چشم او بدم **xalvat.com**
معلم آگاه میدانند که رفتار صحیح رفتاری است که
نیاب معلم هم روی شاگرد اثر داشته باشد . بعلاوه نتیجه
ب بستنهائی بیخودی این میشود که بچه حرف ضرور و
ضرورش را از معلم پنهنم نهند و چه بسیار پیشامدهای
وار که از این حرف پنهنان سوزنها روی میدهد و معلم را
لشت بدهان می گذارد **نهی** گویم که جلو بچه را رها کنید
هر چه میخواهد بگوید بگویند .

عروسی روستائیان در روستاهای خیلی پائین است
دامادهای پانزده شانزده ساله و عروسهای ده دوازده ساله
فراوان دیده میشوند .

در روستا کسی ناهنناخته نیست از یکی بخواهی تمام
مردم ده را به نام و نشان می‌شمارد . این است که آدم غریبه
خیلی زود معلوم میشود . روستا معمولاً يك مسجد دارد
اینجا بهترین جاست که مرده با هم بچوینند . بعلاوه وقتی کسی
می‌میرد یا عروس و داماد می‌شود یا از زیارت امام و خانه
خدا بر میگردد یا ماه محرم می‌آید باز بها نه دست روستائیان
می‌دهد که يك جا جمع شوند و جوش بخورند . زنها بازنها
مردها با مردها .

xalvat.com

با این حساب باید گفت که این دیستان نیست که
کودکان دیستانی روستا را بار اول با هم دوست می‌کنند و جوش
می‌دهد . آنها پیش از دیستان هم بازی هستند و خاطره‌های
مستترک اندوخته‌اند . يك شاگرد کلاس اول يك يك شاگردان
دیستان را به اسم و رسم می‌شناسد . این حسن است ... آن
دیگری پدرش سه تا گاو دارد .. اینها برخلاف بچه های
شهری روزهای اول در دیستان احساس غربت نمی‌کنند ،
یا خیلی کم حتی دستکم با پنج شش نفر بچه‌ها قوم و خویش
هستند . شاگردان پیش از دیستان بارها به خانه یکدیگر
رفته‌اند و سر يك سفره در مسجد میان جمیع آن بسلغور
خورده‌اند . حتی ممکن است خواهر کوچک یکی نامزد
دیگری باشد و ببینی که شوهر خواهر و برادرزن روی يك
نیمکت نشسته‌اند و الفبا یاد می‌گیرند .

گاهی هم رابطه‌های دیگری میان شاگردان بوجود
می‌آید . ممکن است که پدر یکی عمه زبردست دیگری
باشد این رابطه میان دانش آموزان يك مدرسه شهری دیده
نمیشود یا خیلی کم دیده میشود .

روستائیان آذربایجان معمولاً دو دسته‌اند . يك



دسته آنهایی هستند که گاو و زمین دارند .. یا ارباب در اختیارشان گذاشته و خود کشت و زرع می کنند و در آمد مستقل دارند . اگرچه خیلی ناچیز اینها را می گویند « هامپا » يك دسته هم هستند که گاو و زمین ندارند یا ارباب در اختیارشان نگذاشته و به چورند برای « هامپا » ماعملگی کنند یا زمستانها بروند در شهرهای دور و پرکاری دست و پا کنند و سر خرمن برگردند ؛ . اینها را می گویند « قره » .

xalvat.com

فرزندان این دو طبقه کنار هم و در يك دبستان درس میخوانند ، ده فقط يك مدرسه دارد . آموزگار هوشیار

می داند که رفتارش باید طوری باشد که کنی برتری یا حقارت حس نکنند .

مردم روستا - حتی گاهی شهرها - هم دیگر را لقب گذاری می کنند ، کم کسی پیدا می شود که لقب رویش نباشد ، مرد یکدیگر را به لقبها می شناسند ، لقب به مناسبت وضع بنا توادگی ، جسمی یا کاری که زمانی از کسی برزده داده میشود ، مثل قره حمن .. و ورسوخ علی دال جاواد .. هیچ دور نیست که کودکان دبستانی هم خارج از کلاس لقبهایی داشته باشند .. چون لقبها معمولاً جنبه قدح و تحقیرآمیزی زرد اغلب پشت سر آدمها گفته میشود . در مدرسه هم بهانه خوبی دست بچه ها میدهد که با گفتن و تکرار لقب پدر کسی یا خودش او را دست بیندازند و از کوره در ببرند و تفریح کنند . خیلی اتفان افتاده که بچه به خاطر لقب توهین آور پدرش آنقدر دست انداخته شده و احساس کوچکی کرده که از درس و مشق عقب مانده و کودک توسری خورده ای شده است . آموزگار آگاه این راهم در نظر میگیرد و چاره جوئی میکند . اگر معلم بتواند دوستی و ملامت میان شاگردانش ایجاد کند . هرگز چنین اتفاقی نمی افتد .



xalvat.com

بچه از فحشهایی که میدهد چیز زیادی سردر نمیآورد چون دیده و شنیده که پدرش وقت خشمگین شدن «فلان فلان» شده میگوید: او هم بتقلید میگوید، هیچ مانعی ندارد که کم و بیش بچه در فحش دادن آزاد باشد و معلم خود را به نشنیدن، بزند تا وقتی که محیط کلاس و رابطه شاگردان خنک و دوستانه شود. البته با کوشش آگاهانه معلم موردی برای فحش دادن پیش نخواهد آمد و بچه بتدریج بعد از آن، این عادت را ترک خواهد کرد.

خودمانیم مگر نه این است که ما خود اگر روزی دست کم پنجاه تا فحش باین زندگی سگی و دست و پا چلفتی خودمان ندهیم. دلمان خنک نمی شود؟

روستائی در بر خورد اول خیلی خجول و کم حرف است، بجهش چنان با آدم رو برو میشود که گوئی حتی اسم خود را هم نمیداند، خیلی زود دست و پایش را کم میکند. اما اگر کمی گرم بگیری و چند روز آفت-وخیز کنی زود آخت میشود و دست از سرت بر نمیدارد. بچه های روستا با وجود کمروئی خارج از حد چنان قابلیت خودمانی شدن و دوست شدن با معلم را دارند که قابل قیاس با بچه های دبستانی شهری نیستند. به همین جهت است که معلمهاییکه خوش رفتاریشان آگاهانه نیست و یا حوصله زین نظر گرفتن رفتار و برخورد های شاگردان را ندارند و از روی نقشه کار نمی کنند و رفتارشان الایختگی است زود معتقد میشوند که به بچه روستائی نباید روداد و گرنه بیشتر از حد سرتق و فضول میشود اینها نمی فهمند که کودک روستائی از محیط



در اجتماعی که رابطه دو جنس بیش از اندازه محدود است این صحنه‌ها خیلی پیش می‌آید. نباید این را به حساب بدجنسی کودک گذاشت. او فقط کنجکاوی است و قصد بدی ندارد. بر مری است که حس کنجکاوی را از راه درست ارضا کند و با خشونت و تظاهر به «معلم اخلاق» بودن باعث نشود که کنجکاوی بچه صورت زیان آور و نادرستی به خود گیرد.

xalvat.com

من جلوشان را نمی‌گیرم که حرف تو دلشان بماند ، مسائل را تا آنجا که قانع شوند و کار به هر ج و مرج و فساد اخلاق و استفاده و تعبیر بد نکشد. مطرح می‌کنیم و می‌گذریم تکرار می‌کنم که باید و باید معلم رفتار : گاهانه در پیش گیرد و بداند که از هر کلمه و حرکت قصدش چیست .. من معلم هائی را که از بی‌حوصلگی و دل‌تکی و برای اینکه بگویند «عجب معلم خوش اخلاق و شوخی» این کار را می‌کنند



... بخصوص معلم‌هایی را که قصدشان از روداد در
ما نظر بازی باشد. این نوع معلمها نادر نیستند. به
نتایر بست و انحرافی همین معلمهاست که معلم آگاه
هم مجبور است رفتارش را سانسور کند تا چنیبر
ئی از طرف همکاران دیگر و اداره نشود. اغلب
، ورزش دبستانها هم خوش رفتاری نا آگاهانه زشتی
و شوخیهای زننده بیمزه را با تربیت آزاد صحیح
می‌گیرند.

بیفزا ایم که این طرز رفتار و حرفها باید در روستا
، کلاس و مدرسه بماند و کودک آن را به محیط خان
یا نبرد که خیلی زود الم‌شنکه راه می‌افتد و حت
ر به تحریم درس و مدرسه می‌انجامد. معلم که رفتا
ه دارد تمام جنبه‌های کارش را در نظر می‌گیرد .
، بآب نمی‌زند که کار به جنجال و شکاف افتادن میا
و مردم بکشد.

ممکن است که روستازاده‌ها از روزنامه رادیو
چیزهای شهری خبر نداشته باشند. اغلب هم ندان
آزموده‌تر از بچه‌های شهری هستند ، می‌توانند شی
، گاو والاغ ببرند سرچشمه و برگردانند ، بی
و کارهای سنگین بکنند و خسته نشوند.

این بحث در شماره آینده تمام میشود

من دنباله این نوشته را ندارم،
اگر کسی دارد لطف کند و بفرستد.
با سپاس - م ایل بیگی